



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیکتر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

جلسه اول سوره انشراح

تبیین وحدت سوره انشراح به جریان تاریخی شرح
صدر برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از ابتدای خلقت تا
عالم رجعت نسبت به تحقق تدریجی دین به وسیله

اُئمه معصومین علیهم السلام

شناسنامه

نقد و نقض تفسیر المیزان و طرح مقدماتی پیرامون منزلت قرآن کریم در تکوین، تاریخ، جامعه

عنوان جلسه: تبیین وحدت سوره انشراح به جریان تاریخی شرح صدر برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از ابتدای خلقت تا عالم رجعت نسبت به تحقق تدریجی دین به وسیله ائمه معصومین علیهم السلام

جلسه: اول سوره انشراح (جلسه شصت و یکم تفسیر قرآن)

استاد: حجت الاسلام و المسلمین مسعود صدوق

تنظیم: حجت الاسلام احمد زیبایی نژاد

فهرست: حجت الاسلام محمدصادق حیدری

ویراستار ارشد: حجت الاسلام احمد زیبایی نژاد

کارشناس ویراست: حجت الاسلام روح الله صدوق

پیاده کننده صوت: خانم فاطمه صدوق

نمونه خوانی: حجت الاسلام حسن صدوق

حروف چینی: خانمها فاطمه صدوق و فهیمه فداکار

تاریخ جلسه: ۱۳۹۱/۸/۱۰ به مدت: ۴۹ دقیقه

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۳/۸/۱۰

فهرست

- ۱- بررسی مکی یا مدنی بودن سوره انشراح بر اساس مبنای علامه طباطبایی در «تجرّد» و نقد عدم اختلاف سطح برای پیامبرصلی الله علیه وآله؛ در گذشته، حال و آینده 4
- ۱/۱- ردّ مکی بودن سوره بر اساس مبنای علامه طباطبایی در «تجرّد»؛ به دلیل ضرورت عدم اختلاف سطح برای پیامبرصلی الله علیه وآله در گذشته، حال و آینده در این مبنا از خلقت 5
- ۱/۲- ردّ مبنای علامه طباطبایی در تجرّد؛ به دلیل منجرشدن به «وحدت خالق و مخلوق» در فرض «عدم حرکت و توزیع و کمال برای مخلوق» 7
- ۱/۳- ضرورت مستندبودن دلایل مدنی یا مکی بودن سوره با توجه به ردّ دلالت سیاق بر اساس مبنای علامه طباطبایی 8
- ۲- تبیین وحدت سوره انشراح به جریان تاریخی شرح صدر برای پیامبراکرمصلی الله علیه وآله از ابتدای خلقت تا عالم رجعت نسبت به تحقق تدریجی دین به وسیله ائمه معصومین علیهم السلام 8
- ۲/۱- اشاره به مناسبت روایت ذیل آیه با وحدت سوره به معنای معرفی بزرگ‌ترین آیه دائمی به قلب معصومین علیهم السلام و خُلق عظیم آن بزرگواران ۹
- ۳- ردّ تعریف «وزر» به رسالت و وحی؛ به دلیل تناسب فعل خداوند متعال با ظرفیت مخلوقات ۱۰
- ۳/۱- عدم منافات «تناسب فعل خداوند در ارتباط به مخلوق» با «دگرگونی پیامبرصلی الله علیه وآله در هنگام وحی» به دلیل دائمی بودن تغییر و تقلب احوال در مخلوق ۱۲
- ۴- تعریف «وضع وزر» به سربلندی پیامبرصلی الله علیه وآله از امتحانات بی سابقه نسبت به عظمت و غلظت هجمه کفر و نفاق به معصومین علیهم السلام ۱۳
- ۵- تبیین «رفع ذکر» به مجبورشدن استفاده ظاهری دستگاه طغیان از ادبیات دینی برای حفظ حکومت خود بر اثر انفعال در مقابل افعال عظیم معصومین علیهم السلام ۱۴
- ۵/۱- نقض کلام علامه طباطبایی در تبیین از «رفع ذکر» به دلیل اصل بودن «اوج دشمنی و درگیری» در «تحقیق» رفع ذکر ۱۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱- بررسی مکی یا مدنی بودن سوره انشراح براساس مبنای علامه طباطبایی در «تجرّد» و نقد عدم اختلاف سطح برای پیامبر صلی الله علیه و آله در گذشته، حال و آینده

۱/۱- ردّ مکی بودن سوره بر اساس مبنای علامه طباطبایی در «تجرّد» به دلیل ضرورت عدم

اختلاف سطح برای پیامبر در گذشته، حال و آینده در این مبنا

حجت الاسلام محمدصادق حیدری: علامه طباطبایی در بیان کلی آیات این سوره می فرماید: در این سوره خداوند، پیامبر صلی الله علیه و آله را امر می کند به این که کمر خدمت در راه خدا ببندد و به سوی خدا رغبت کند و به این منظور نخستین منتهایی که بر او نهاده تذکر می دهد، که در این صورت سوره، هم می تواند مکی باشد و هم مدنی؛ اما سیاق آیاتش به مدنی بودن سازگارتر است.

حجت الاسلام و المسلمین مسعود صدوق: خدا چه منتهی گذاشته است؟

س: «ووضعنا عنک وزرک، الذی انقض ظهرك، ورفعنا لک ذکرک»؛ وزر یعنی بار سنگین را از روی دوش برداشتیم و نام تو را بلند کردیم.

البته ایشان در توضیح آیهی اول مطلبی می گویند که با کلیت سوره مناسبت دارد و آن، این که ترتیب سه آیهی اول سوره و تعلیل آنها به آیه «إن مع العسر يسرا» با وضع پیامبر صلی الله علیه و آله در اوائل و اواخر بعثت مناسبت دارد. سپس تکرار این تعلیل و نیز تفریع دو آیه

آخر سوره بر ما قبل، همه بیان‌گر این است که مراد از شرح صدر رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله، گستردگی و وسعت نظر ایشان است، به طوری که ظرفیت تلقی وحی و تبلیغ آن و تحمل ناملایمتهایی که در این راه وجود دارد را داشته باشد. به عبارت دیگر، نفس شریف آن حضرتصلی‌الله‌علیه‌وآله را طوری نیرومند کند که نهایت درجه استعداد را برای قبول افاضات الهی پیدا کند.

این توضیحی بود که در تفسیر آیه‌ی اول آورده‌اند ولی مربوط به کل سوره است، که کلیت تعلیل‌ها و تفریع‌ها و نسبت آیات با هم ملاحظه شده است.

بحث دیگری که در رابطه با کلیت سوره مطرح می‌کنند، این است که در بعضی از روایات و احادیث اهل‌بیت‌علیهم‌السلام آمده است که سوره‌ی «ضحی» و «انشراح» یک سوره هستند. آن وقت فخر رازی این نظریه را نقد کرده است و علامه جواب فخر رازی را داده‌اند. البته او نگفته است که ائمه معصومین‌علیهم‌السلام این حرف را زده‌اند، بلکه گفته است که دو تن از دانشمندان شیعه این نقل را کرده‌اند که فکرشان اشتباه است؛ چون فکر کرده‌اند «الم نشرح لک صدرک» عطف بر «الم یجدک یتیم فاوی» است، یعنی سؤال استفهامی با «لم» آمده است. فخر رازی می‌گوید این نظر، درست نیست، چون سوره‌ی «ضحی» در حالت اندوه رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله از آزار کفار نازل شده است و جنبه‌ی تسلیت دارد، اما سوره‌ی دوم در حالت شرح صدر و خرسندی آن حضرتصلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده است.

علامه در جواب می‌گویند این اشکال وارد نیست، چون شرح صدر رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله بدین معناست که قلب آن حضرتصلی‌الله‌علیه‌وآله را طوری وسعت می‌دهد تا حقایق و معارفی که به وی القا می‌شود را بپذیرد و تحمل آزارهای مردم را هم داشته باشد؛ نه این که بخواهند صرفاً حضرتصلی‌الله‌علیه‌وآله را خوشحال کند! بنابراین این شرح صدر، بحث خوشحال کردن حضرتصلی‌الله‌علیه‌وآله نیست که فخر رازی بگوید سوره‌ی ضحی در حالت ناراحتی و این سوره در حالت خوشحالی نازل شده و نمی‌تواند یک سوره باشند!! علامه برای دلیل حرفشان، یک روایت از ابن عباس می‌آورند که از پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده است: «من از پروردگار یک سؤال کردم

و ای کاش که نمی‌پرسیدم، آن سؤال این بود که ای خدا، قبل از من انبیائی بودند، برای بعضی از آنان باد را مسخر کردی، و بعضی دیگر مرده زنده می‌کردند. وقتی من این را گفتم، خداوند می‌فرماید: مگر تو یتیم نبودی و من تو را مورد توجه مردم قرار دادم؟ مگر تو گم‌شده نبودی و هدایت کردم؟ مگر سینه‌ات را گشاده نکردم؟ و گرفتاری‌هایت را برطرف کردم، و عرضه داشتم بله ای پروردگرم! در این روایت سینه گشاد کردن (که در سوره انشراح آمده) در کنار یتیم و گمراه بودن (که در سوره ضحی است) آورده است. بنابراین این آیات یک وحدت دارند، که در آن سوره تسلیت بوده و در این سوره تصرف در پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است. لذا علامه می‌فرماید با توجه به این روایت، اشکال فخر رازی وارد نیست.

این سه بحثی بود که در رابطه با کلیت سوره مطرح کرده‌اند.

ج: در مباحث ما این اختلافات مطرح نمی‌شود زیرا به دنبال ریشه و اساس سوره‌ها و معناکردن سوره‌ها هستیم. البته تفسیری که در مباحث قبلی از سوره ضحی ارائه شد به این تحلیلی که فخر رازی و علامه مطرح کردند تناسب ندارد.

در هر حال علامه برای عنوان سوره، تحلیلی از «شرح صدر» بیان کردند و چون آن را متناسب با اوائل و اواخر بعثت دانستند، به نظر می‌رسد مکی و مدنی بودن سوره مسأله‌ی مهمی باشد. علامه با استناد به سیاق آیات (بحث عقلانی) بحث مکی یا مدنی بودن را مطرح کرده‌اند. بر این اساس باید گفت اگر شرح صدر در ابتدای بعثت داده شده است، بدین معناست که قبل از آن، حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله برای حمل وظیفه بعثت ضعیفی دارند که به تصرف خدای متعال احتیاج دارد تا بتوانند قضیه بعثت را تا آخر به سرانجام برسانند. یعنی باید یک اختلاف ظرفیتی در ایشان ملاحظه شود تا در آن اختلاف، اتفاق شرح صدر معنا شود. این احتمال در فرضی است که سوره مکی باشد.

اما علی‌المبنای علامه نباید این سوره مکی باشد؛ زیرا در مبنای تجرد، دیگر اختلاف ظرفیت و تصرف برای ایجاد ظرفیت جدید معنا ندارد. پس بر مبنای ایشان باید مکی بودن را مطلقاً رد کنند و همان ترجیحی که نسبت به مدنی بودن دادند را تقویت کنند. زیرا در رابطه با

مدنی بودن، دیگر بحث اخبار خداوند متعال به ایشان مطرح است که این راهی که آمدی، با شرح صدر انجام گرفت.

س: ایشان اختلاف ظرفیت در معصوم علیه السلام را قبول ندارند و می گویند از ابتدا آنان در قله‌ی تکامل هستند. لذا قبل از این که بعثتی واقع شود، به پیامبر صلی الله علیه و آله شرح صدر داده می شود و حال که بعثت واقع شد، خداوند متعال خبر می دهد که آیا ما به تو شرح صدر نداده بودیم که شایسته‌ی این بعثت شوی. بنابراین این مطلب با مکی بودن هم سازگار است. یعنی خداوند در همان اول بعثت می گوید: آیا ما از اول حیانت به تو شرح صدر نداده بودیم.

ج: به نظر می رسد اگر این شرح صدر به گذشته برگردد، بر مبنای علامه مناسب است؛ یعنی دیگر بحث مکی و مدنی بودن مطرح نیست، بلکه خداوند «خبر» می دهد که من ظرفیت تو را این طور خلق کردم که وصف خاتم پیامبران بودن، شرح صدر داشتن است و این با تو عجین است. پس دیگر بحث تصرف مطرح نیست.

س: بنابراین نباید طوری تفسیر شود که پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از بعثت شرح صدر نداشته باشد، چون با مبنای علامه که پیامبر صلی الله علیه و آله همیشه در قله‌ی تکامل اند و بالاتر از آن را نمی توان در نظر گرفت، هماهنگی ندارد.

ج: بله؛ بر مبنای ایشان، این امر اطلاق دارد که باید همه‌ی زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله را بپوشاند.

۱/۲- ردّ مبنای علامه طباطبایی در تجرّد به دلیل منجر شدن به «وحدت خالق و مخلوق» در

فرض «عدم حرکت و توزیع و کمال برای مخلوق»

البته مبنای تجرّد نادرست است؛ زیرا به این معناست که مخلوق حرکت و تدریج ندارد و علم روز اول پیغمبر صلی الله علیه و آله با روز وسط و آخر همه یکی است. این حرف به وضوح نادرست است، چون در این صورت باید ایشان را با خود خدای متعال وحدت دهید. یعنی مخلوق با خالق وحدت پیدا می کند که حرف باطلی است. زیرا مخلوق دارای تدریج است و در تدریج

کمال پیدا می‌کند. علم مخلوق به تدریج بیشتر می‌شود و به توانش اضافه می‌شود و در مراحل تکامل خود بالا می‌رود تا به اوج کمال برسد.

۱/۳- ضرورت مستندبودن دلایل مدنی یا مکی بودن سوره با توجه به ردّ دلالت سیاق بر اساس مبنای علامه طباطبایی

پس در مبنای مختار، تدریج اصل است ولی در مبنای آقایان مجرد. اما نسبت به مکی یا مدنی بودن این سوره باید مستند صحبت کرد و نسبت به زمان شرح صدر به لسان روایات مراجعه نمود.

س: آیا نمی‌توان از سیاق آیات این مطلب را فهمید؟

ج: بیان شد که علی‌المبنای ایشان از سیاق هیچ چیزی معلوم نمی‌شود.

س: البته ایشان فرموده‌اند که بر اساس سیاق آیات، مدنی بودن سوره ترجیح دارد اما دلایل خود را برای این ادعا مطرح نکرده‌اند.

ج: ما نیز بر اساس مبنای ایشان علت این نسبت دادن را پیش‌بینی کردیم و آن را نقد نمودیم.

۲- تبیین وحدت سوره انشراح به جریان تاریخی شرح صدر برای پیامبر

اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله از ابتدای خلقت تا عالم رجعت نسبت به تحقق تدریجی دین به

وسيله ائمه معصومین علیهم السلام

بر مبنای مختار، شرح صدر پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت به تحقق دین است که تدریج دارد، یعنی خداوند «خبر» از شرح صدری برای پیغمبرصلی‌الله‌علیه‌وآله می‌دهد که از بعثت شروع شده و بوسیله‌ی امامت حضرت علی‌علیه‌السلام و فرزندان ایشان علیهم‌السلام ادامه پیدا کرده است و این شرح صدر تا عالم ظهور و عالم رجعت استدامت دارد. پس این شرح صدر، اشاره به تمام زحمات

و مجاهدت‌های معصومین علیهم‌السلام در مسیر تحقق دین دارد؛ چه در دوران بعثت، چه در دوران دولت سیاه نفاق و چه در ایام ظهور و عالم رجعت. به عبارت دیگر، «انشراح» خبر از تصرف خدای متعال است؛ چه در گذشته و چه زمان نزول این سوره و چه در آینده. خدا می‌خواهد وعده دهد که این تصرف در شما دائمی خواهد بود.^۱ این کمک در همه‌ی مسیر برای تحقق دین تا آخر کار لازم است. آن وقت با این تحلیل، سوره مکی می‌شود، نه مدنی.

۲/۱- اشاره به مناسبت روایت ذیل آیه با وحدت سوره به معنای معرفی بزرگ‌ترین آیه دائمی

به قلب معصومین علیهم‌السلام و خُلق عظیم آن بزرگواران

س: در تفسیر آیه‌ی اول، یعنی «الم نشرح لك صدرک» می‌فرمایند: «شرح» به معنای باز کردن گوشت و امثال آن است و از جمله‌ی موارد استفاده از آن، باز شدن و گسترده‌گی سینه به نور الهی می‌باشد که سکینتی از ناحیه‌ی خداست. البته در آیات دیگر نیز این معنا وجود دارد؛ مانند: «فمن شرح الله صدره للإيمان». علامه می‌گویند مراد از شرح صدر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله این است که به نهایت درجه‌ی استعداد برای قبول افاضات الهی برسد و ظرفیت تلقی وحی و تحمل ناملایمی‌ها را داشته باشد. این تفسیر آیه‌ی اول بود.

ج: در بحث‌های گذشته مقایسه‌ای نسبت به پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله با بقیه پیامبران بیان شد که به آنان آیه و معجزه‌ای داده می‌شد تا از طریق آن آیه، مردم به خدا دعوت می‌شدند. اما در مورد ایشان بزرگترین آیه‌ای که مردم را به سمت خدا دعوت می‌کند، خود قلب مبارک نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است. به عبارت بهتر، حضور دائمی تصرف نورانی مشیته تبارک و تعالی در قلب نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله! این مطلب، معنای شرح صدر است.

۱- به‌طور نمونه وقتی امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌خواستند حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها را دفن کنند، می‌فرمایند: «قَلِّ صبری» صبر من به حداقل رسیده است، زیرا بزرگ‌ترین هستی‌شان را بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از او گرفته‌اند. لذا بیشترین فشار در عمرشان به ایشان وارد می‌آید و این شرح صدر و تصرف خدای متعال در قلب امیرالمؤمنین علیه‌السلام است که قدرت تحمل این فشار را ایجاد می‌کند.

س: در آن روایت نیز آمده است که پیامبر به خداوند می‌گوید: خدایا به او (حضرت عیسی) مرده زنده کردن را دادی! خداوند می‌فرماید: به تو سینه و قلبی گشاده دادم.

ج: بنابراین آیه در مورد حضرت، انسانی است و انعکاس این قلب گشاده، خُلق عظیم است. خُلق نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه معصومین‌علیهم‌السلام است. این خُلق، بعد ایشان در وصی و فرزندان ایشان تعمیم پیدا می‌کند. این، بزرگ‌ترین تصرفی است که در عالم واقع می‌شود. لذا بزرگ‌ترین آیه‌ی الهی است.

س: پس نباید گفته شود «قبول افاضات الهی»؛ بلکه باید بگویند «محل نزول آیه الهی»!

ج: البته ویژگی این آیه، دائمی بودن افاضه است و ظرف وجودی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله - که همان قلب مبارک ایشان می‌باشد - ظرف تصرف خدای متعال است.

س: درباره‌ی آیه «و وضعنا عنک وزرک، الذی انقض ظهرك» می‌گویند «انقاض ظهر»، مثل صدایی است که کسی روی تختی بنشیند و بشکند، وقتی در رابطه با انسان بکار می‌رود، کنایه از این است که این فشار خیلی سنگین است، و گرنه پشت انسان با این صدا نمی‌شکند. پس منظور، ظهور آثار سنگینی بار بر آدمی است. وضع «وزر» به معنای برداشتن سنگینی است. یعنی این باری که این‌طور به کمر تو فشار می‌آورد و کمر تو را می‌شکست را برداشتیم.

۳- ردّ تعریف «وزر» به رسالت و وحی به دلیل تناسب فعل خداوند متعال با ظرفیت

مخلوقات

ج: درباره‌ی این بار چه معنایی مطرح کردند؟

س: رسالت و دعوت و فروعاتش ثقلی بود که خداوند به دنبال آن برای حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله شرح صدر را فرستاد و در این راه مجاهدات ایشان را امضاء کرده و اسباب پیشرفت دعوتشان را نیز

فراهم کرد. پس «وزرک» یعنی سنگینی بار رسالت و دعوت و فروعات آن و «و وضعنا عنک» یعنی برداشتن باری که «انقض ظهرک» پشت پیامبر صلی الله علیه و آله را می شکست.

ج: این باری که می خواست کمر پیامبر صلی الله علیه و آله را بشکند، رسالت بود؟! رسالت که همان نزول وحی است، آیا وحی پشت پیغمبر صلی الله علیه و آله را می شکند؟

س: بله؛ رسالت و فروعات آن، خیلی سنگین بوده است.

ج: می خواهیم بفهمیم شکستن را در این جا به چه معنا است! این سوره شرایط شرح صدری را توضیح می دهد که اگر بوسیله شرح صدر، بار سنگین برداشته نشود، کمر ایشان می شکند. حال آیا این بار سنگین و شکستن کمر، به خاطر رسالت و وحی است؟

س: بله؛ زیرا رسالتی که خدای تعالی بر آن جناب تحمیل کرده و دستور داد مردم را به سوی آن دعوت کند سنگین ترین باری است که بر یک بشر تحمیل می شود و معلوم است که با قبول این مسئولیت کار بر آن جناب دشوار شده است، همچنین تکذیبی که قومشان نسبت به دعوتشان نموده و استخفافی که به آن جناب کردند و اصراری که در محو نام او می ورزیدند، همه برای آن جناب دشواری روی دشواری بوده است.

ج: یعنی - نعوذ بالله - خدای متعال پیامبرش را نمی شناخته که با آمدن وحی به او فشار می آید تا بعداً به او کمک کرده تا تحمل این بار را کند؟! به نظر می رسد این حرف بسیار اشتباهی است، حتی نمی توان این مطلب را به بقیه ی انبیاء نیز نسبت داد.

س: شاید بتوان این گونه از این مطلب علامه دفاع کرد که پیامبران در هنگام رابطه ی مستقیم خود با خداوند، فشار سنگینی تحمل می کردند؛ به طور نمونه وقتی خداوند برای حضرت موسی علیه السلام در کوه تجلی پیدا می کند، هم کوه متلاشی شده و هم ایشان بی هوش می شود. پس هیچ بعید نیست که در ارتباط مستقیم خدا با پیامبر صلی الله علیه و آله که بالاترین مخلوق نیز هست، فشارهای زیادی بیاید.

ج: اگر کل زندگی حضرت موسی علیه السلام ملاحظه شود، از ابتدایی که مبعوث شده‌اند تا آخر اصلاً این گونه نبوده است. به طور نمونه، وقتی آن درخت را دیدند و بوسیله آن با خدا صحبت کردند، با وجود ایجاد ترس، اما این حالاتی که اشاره شد، برای ایشان اتفاق نیفتاد؛ یعنی به صورت مستقیم با خداوند ارتباط برقرار نمود و بعد ایشان را برای رسالت انتخاب نمودند، اما از هوش نرفتند. پس ممکن است که در یک مورد این اتفاق بیافتد، اما آیا در کل رسالت ایشان دائم بی هوش می‌شدند؟! کل انبیاء با خدای متعال ارتباط داشتند و به آن‌ها از طرق مختلف وحی می‌شد، حال آیا این به معنای شکسته شدن پشتشان است؟!

۳/۱- عدم منافات «تناسب فعل خداوند در ارتباط به مخلوق» با «دگرگونی پیامبر در هنگام

وحی» به دلیل دائمی بودن تغییر و تقلب احوال در مخلوق

س: اگر این رابطه خداوند با پیامبرش، متناسب با ظرفیت ایشان بوده است، چرا حالات پیغمبر صلی الله علیه و آله دگرگون می‌شد؟ در صورتی که باید برای ایشان امر عادی باشد.

ج: طبیعی است که ایشان در هنگام وحی عرق زیادی کنند یا حالتی پیدا کنند که برای شخص دیگری اتفاق نمی‌افتد، اما آیا این مطلب به معنای بار سنگینی است که امکان از بین رفتن ایشان هست؟! پس نادرست است که گفته شود چون پیغمبر صلی الله علیه و آله در قله‌ی مخلوقین هستند، نباید هیچ تغییر حالاتی داشته باشند! بلکه مخلوق باید دائم در حال تقلب احوال باشد. البته در این تغییر احوال، تفاوت‌هایی بین پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و دیگر انبیا نقل شده است. لذا خدای متعال به تناسب، ارتباط برقرار می‌کند و در آن تناسب هم مخلوق دائم در حال تقلب احوال است، حتی در بهشت نیز نه تنها پیغمبر صلی الله علیه و آله بلکه همه در حال تقلب احوال هستند و البته بالاترین جایگاه، برای نبی اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد.

۴- تعریف «وضع وزر» به سربلندی پیامبر صلی الله علیه و آله از امتحانات بی سابقه نسبت به

عظمت و غلظت هجمه کفر و نفاق به معصومین علیهم السلام

به نظر می‌رسد «انقض ظهرک» به همان فروعاً رسالت که عبارت از امتحانات خاص پیغمبر صلی الله علیه و آله است برمی‌گردد که در بسیاری از روایات فرموده‌اند: بالاترین امتحانات برای من بوده است. به طور نمونه از حضرت صلی الله علیه و آله سؤال می‌کنند که امتحان حضرت یونس علیه السلام سخت‌تر بود یا امتحان شما؟ ایشان (بدین مضمون) می‌فرمایند: «او در شکم ماهی رفت ولی من به بدترین امت‌ها امتحان شدم». یعنی چیزی که مرا آزار می‌دهد، از جنس انسان است، نه حیوان؛ که قدرتش بیشتر از حیوان است. از این رو، خدای متعال می‌فرماید: ما شرح صدری به تو می‌دهیم که اگر ندادیم، به دلیل عظمت هجمه‌ی کفر و نفاق، پشت تو و اولاد تو می‌شکست.

پس وعده‌ی خدای متعال برای شرح صدر پیغمبر صلی الله علیه و آله به خاطر آن مصائبی است که قرار است برایشان وارد شود که هیچ پیغمبری صلی الله علیه و آله تحمل آن را ندارد. زیرا جنس و ابعاد سرفصل دوم تاریخ (یعنی از بعثت نبی اکرم صلی الله علیه و آله تا عصر ظهور) با سرفصل دوم متفاوت است و تمام سنگینی بار آن را خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و برترین پیامبران کشیده است.

س: این که خداوند می‌فرماید ما این بار را از روی دوش تو برداشتیم، به چه معنی است؟ حال آن که منافقین تا آخرین لحظه نیز با پیامبر می‌جنگیدند و هم اکنون هم می‌جنگند.

ج: منظور، دادن همین شرح صدر هست؛ یعنی فشاری که به شکسته شدن کمر تو قرین است با این شرح صدر، قابل تحمل بوده و باعث سرفرازی تو شده است. پس این طور نیست که برای کم کردن فشار و نشکستن کمر ایشان، دست ابلیس بسته شود؛ بلکه برعکس، خداوند اجازه هر خواست و شیطنتی به ابلیس برای فشار نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام داده است تا هر چه بخواهد انجام دهد؛ اما قامت پیامبر صلی الله علیه و آله با این شرح صدر خم نشده است.

۵- تبیین «رفع ذکر» به مجبورشدن استفاده ظاهری دستگاه طغیان از ادبیات دینی

برای حفظ حکومت خود بر اثر انفعال در مقابل افعال عظیم معصومین علیهم السلام

س: در مورد آیهی «ورفعنا لک ذکرک» می‌فرمایند که در مقابل کلمه «وضع» در آیه قبل، کلمه «رفع» آمده است؛ بدین معنا که خدای تعالی نام آن حضرت را بالا برد (همه جا سخن از آن حضرت بود) که یکی از مصادیق رفع ذکر آن حضرت این است که خدای تعالی نام او را قرین نام خود کرد و در نتیجه در مساله شهادتین که اساس دین خدا است نام او قرین نام پروردگارش قرار گرفت و بر هر مسلمانی واجب کرد که در هر روز در نمازهای پنجگانه واجب نام آن جناب را با نام خدای تعالی به زبان جاری سازد.

ج: یعنی با آن که منافقین در ده‌ها لایه‌ی ادبیات دینی، شرک و کفرشان را پوشانده‌اند، ولی امروز مجبور هستند که در تمام کراهی زمین، هر جا که می‌خواهند اذان بگویند یا نماز بخوانند «أشهد أن محمد عبده ورسوله» را بگویند. این عظمت فعل نبی اکرم صلی الله علیه و آله در مقابل آنان است که مجبور شدند به انفعال کشیده شده و دم از توحید بزنند و همه‌ی مردم را وادار به سجده به درگاه خدا کنند! آنها مجبورند پوسته‌ی دین را (یعنی ساختن خانه‌ی خدا و زنده نگه داشتن مساجد و نماز و...) در همه جا توسعه دهند تا بتوانند حکومت کنند. این‌ها به خاطر منفعل شدن نسبت به فعل نبی اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و ائمه اطهار علیهم السلام است.

عبد محض بودن نبی اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام و توسل شدید آن‌ها به دستگاه خدای متعال باعث شده است تا همه‌ی وحدت وجودی آنها جریان فعل خداوند متعال شود. به عبارت دیگر، معرفت و بصیرت پیدا کردن به این که خواست خدا چه هست تا به آن عمل کرده و یک ذره هم تخلف نکنند. لذا افعال آنان (معصومین علیهم السلام) بساط ابلیس و انصار او را به هم ریخته است؛ زیرا همان کسانی که کفر و شرک را پی‌ریزی کردند و به آن عمل کردند و بیش از صد سال امیرالمؤمنین علیه السلام را لعن کردند، امروز فرزندان آن‌ها که از نسل خود آنان و دارای همان اخلاق هستند، مجبورند در تمام مساجدشان اسم علی علیه السلام را بیاورند.

۵/۱- نقض کلام علامه طباطبایی در تبیین از «رفع ذکر» به دلیل اصل بودن «اوج دشمنی و

درگیری» در «تحقق» رفع ذکر

س: البته ایشان رفع ذکر را به معنای بلند آوازه کردن می‌گویند، به طوری که نام حضرت و گفتگوهایش از همه نام‌ها و همه خاطره‌ها بلندتر بوده است و خدای تعالی چنین کاری کرده است و بیان شد که مصادیقش نیز در مسئله‌ی شهادتین و تشهد نماز است که اساس دین خداست.

ج: اگر منظور ایشان این است که خداوند خبر داده است قبل از این که عالم را خلق کنم، اسم تو را در کنار اسم خود قرار داده‌ام، مطلب صحیحی است، زیرا اشاره به عهدی است که در عالم ذر گرفته‌اند. اما ظاهراً مطلبی که ایشان می‌گویند، در منزلت تحقق است. حال آن‌که در تحقق، رفعت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در اوج دشمنی‌ها مهم است؛ وگرنه تشریح مناسک اسلام به این‌که هر کس خواست مسلمان شود، باید «أشهد أن لا اله الا الله، أشهد أن محمد عبده و رسوله» بگوید، تناسبی با رفعت جایگاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ندارد.

بنابراین خبر از تحقق رفعت، در درگیری با کفار و منافقین است که در فشار این درگیری امکان شکستن پشت ایشان است. در این فرض، خداوند به ایشان شرح صدر داده و اسم ایشان را بالا برده است. همه‌ی عظمت افعال معصومین علیهم‌السلام نیز در این است که نگذاشتند تشریح و اساس اسلام از بین برود. در حالی که منافقین می‌خواستند درب مسجدها را ببندند و تمام تشریح‌ها را از بین ببرند؛ این‌که یزید می‌گوید «انتقام خون بدر گرفته شد»، دقیقاً به همین معناست، اما خون امام حسین‌علیه‌السلام در کربلا و مقاومت امام سجاد‌علیه‌السلام در شام نگذاشت این امر تحقق یابد.

وصلی‌الله‌علی‌سیدنا محمد و آله الطاهرين

جلسه دوم سوره انشراح

تبیین مناسبت آیات ۱ تا ۴ و روایات ذیل آن با

مکی بودن سوره انشراح

و تبیین سرفصل جدید پیرامون آیه ۵ و ۶ به ایجاد

یُسْر اجتماعی و یُسْر تاریخی برای

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از طریق ائمه معصومین علیهم السلام

و تفسیر آیه ۷ و ۸ به امر به فرهنگ سازی برای

تحقق امر امامت

شناسنامه

نقد و نقض تفسیر المیزان و طرح مقدماتی پیرامون منزلت قرآن کریم در تکوین، تاریخ، جامعه

عنوان جلسه: تبیین مناسبت آیات ۱ تا ۴ و روایات ذیل آن با مکی بودن سوره انشراح و تبیین سرفصل جدید پیرامون آیه ۵ و ۶ به ایجاد یُسَر اجتماعی و یُسَر تاریخی برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از طریق ائمه معصومین علیهم السلام و تفسیر آیه ۷ و ۸ به امر به فرهنگ سازی برای تحقق امر امامت

جلسه: دوم سوره انشراح (جلسه شصت و دوم تفسیر قرآن)

استاد: حجت الاسلام و المسلمین مسعود صدوق

تنظیم: حجت الاسلام احمد زیبایی نژاد

فهرست: حجت الاسلام محمدصادق حیدری

ویراستار ارشد: حجت الاسلام احمد زیبایی نژاد

کارشناس ویراست: حجت الاسلام روح الله صدوق

پیاده کننده صوت: خانم فاطمه صدوق

نمونه خوانی: حجت الاسلام حسن صدوق

حروف چینی: خانمها فاطمه صدوق و فهیمه فداکار

تاریخ جلسه: ۱۳۹۱/۸/۱۴ به مدت: ۴۹ دقیقه

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۳/۸/۱۰

فهرست

- ۱- تبیین مناسبت آیات ۱ تا ۴ و روایات ذیل آن با مکی بودن سوره انشراح..... 5
- ۱/۱- تناسب عقلی «تبیین ارائه شده از آیه ۱ تا ۴» با «مکی بودن سوره» به معنای امداد خداوند به پیامبرصلی الله علیه وآله بر اساس تعریف بعثت به عنوان حساس ترین مسؤولیت خلقت در مقابل شدیدترین هجمه ها ۶
- ۱/۲- تعمیم روایات ذیل سوره از امیرالمؤمنین علیه السلام به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به دلیل تعریف جدید از «آیه الهی» در مباحث گذشته ۶
- ۱/۳- اشاره به نمونه های تاریخی نصرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به پیامبرصلی الله علیه وآله در قبل از بعثت تا قبل از هجرت 7
- ۱/۳/۱- اشاره به نقش امیرالمؤمنین علیه السلام در «رفع ذکر» از طریق جنگ بر سر تأویل قرآن برای حفظ دین در تبیین روایت ذیل آیه 8
- ۱/۴- تأیید مکی بودن سوره با توجه به درخواست مشابیه حضرت موسی علیه السلام برای نصب وزیر و ناصر در ابتدای پیامبری 10
- ۱/۵- اخبار غیبی از وقایع بعدی توسط دستگاه الهی به عنوان یکی از مویدات مکی بودن سوره 10
- ۲- تبیین آیه پنجم به وعده خداوند به پیامبرصلی الله علیه وآله پیرامون گشایش اجتماعی در از بین بردن بت پرستی از کره زمین ۱۰
- ۲/۱- تأیید کلام علامه طباطبایی در تبیین آیه «فان مع العسر یسرا» به «سنت الهی نسبت به تحول حوادث و تقلب احوال» بر اساس جریان نظام اختیارات ۱۲
- ۲/۲- اشاره به امکان استعمال «مع» در غیر معنای «هم زمانی» 12
- ۲/۲/۱- عدم تناسب «انصراف معیت به معنای حقیقی آن» با آیات قبلی و بعدی علی رغم تناسب عقلانی آن با مباحث گذشته ۱۳

- ۲/۳- اشاره به شکل‌گیری انقلابات الهی بر اساس قدرت معنوی، علی‌رغم ایجاد حرکت‌های الحادی
- بر اساس قدرت‌های مادی (تبیینی جدید برای پاسخ به کلام زمخشری) 13
- ۳- تبیین آیه ششم به ایجاد یُسَر تاریخی در دوران ظهور پس از عُسَر تاریخی در دوران سیاه دولت
- نفاق بر اساس عنوان اصلی سوره ۱۷
- ۳/۱- منصرف کردن آیه ششم به «تأکید» توسط علامه طباطبایی به معنای محدود کردن خطابات
- خدای متعال در معانی عرفیه 18
- ۳/۲- تبیین ارتباط آیه ۵ و ۶ به آیات قبلی بر اساس دو گشایش و یُسَر تاریخی و اجتماعی به عنوان
- نتیجه شرح صدر اعطایی به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از طریق امیرالمؤمنین و ائمه اطهار علیهم السلام ۱۸
- ۳/۳- ناسازگاری مدنی بودن سوره انشراح بر اساس توضیح علامه طباطبایی با وجود «عُسَر» از زمان
- شروع پیروزی‌های مسلمین به دلیل تحرکات شدید منافقین 19
- ۳/۳/۱- تعریف یُسَر به برجیده شدن بت‌پرستی (و نه تحقق اسلام) به عنوان توجیهی مناسب
- برای مدنی بودن سوره ۲۰
- ۴- تبیین آیات ۷ و ۸ به امر به فرهنگ‌سازی برای تحقق امر امامت بعد از فراغت از اصل دعوت و
- ابلاغ آن 20
- ۴/۱- اشاره به نمونه‌های متعدد فرهنگ‌سازی پیامبر برای تحقق امر ولایت به عنوان امر اعمّ از غدیر 22
- ۴/۲- امکان مدنی بودن دو آیه آخر، در صورت عدم تعمیم روایات، به معنای اشاره سوره به مسأله
- غدیر به عنوان تشریفات نصب 24
- ۴/۲/۱- بیان تناسب دو آیه آخر به ابتدای سوره، به عُسَر و خوف پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از
- تعطیلی هدایت به دلیل سوء قصد منافقین به جان امیرالمؤمنین علیه السلام و انکار اجتماعی آن
- حضرت ۲۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱- تبیین مناسبت آیات ۱ تا ۴ و روایات ذیل آن با مکی بودن سوره انشراح

حجت الاسلام محمدصادق حیدری: مطالبی درباره سوره‌ی انشراح بیان شد که اولاً اگر انصراف زمانی به اوائل بعثت یا اواخر آن داشته باشد با مبنای علامه طباطبایی‌ره (یعنی مجرد) نمی‌سازد. ثانیاً «انقاض ظهر و رفع ذکر و وضع وزر» به وضعیت دشمنی بی‌سابقه و شدیدی که در تاریخ نسبت به حضرت رسول صلی الله علیه و آله بوده است، معنا شد.

حجت الاسلام و المسلمین مسعود صدوق: یعنی همان طور که ایشان، شخصیت بی‌نظیری‌اند، هجمه‌ای که به ایشان می‌شود نیز بی‌نظیر است. دلیل برتری پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به همه‌ی انبیاء همین است.

س: ثالثاً بیان شد «وزر» به رسالت بر نمی‌گردد، بلکه – به تعبیر ایشان – به فروع رسالت بر می‌گردد، یعنی آن دشمنی عظیمی که در مقابل ایشان بوده است می‌تواند رفع ذکر و وضع وزر و انقاض ظهر را توضیح دهد.

حال با توجه به مباحث عقلانی قبلی، آیا این سوره می‌تواند مکی باشد؟

۱/۱- تناسب عقلی «تبیین ارائه شده از آیه ۱ تا ۴» با «مکی بودن سوره» به معنای امداد خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله بر اساس تعریف بعثت به عنوان حساس ترین مسؤولیت خلقت در مقابل شدیدترین هجمه‌ها

ج: بله؛ چون وقتی ایشان مبعوث شدند در ابتدا باید خودشان را به مردم معرفی کنند، وقتی بخواهند خودشان را معرفی کنند، یک طرف مناقبشان است که در همه‌ی عوالم (عرش و خلقت و غیره) چه وضعیتی داشتند و دیگر توضیح مأموریت و رسالتشان است که خطیرترین و شدیدترین و حساس ترین مأموریت در کل خلقت را به عهده دارند. از این رو، دشمنان ایشان نیز نسبت به همه‌ی دشمنانی که در قبل بوده‌اند و بعد خواهند آمد، منحصر به فرد خواهند بود که به نظر می‌رسد همه این مطالب در این سوره آمده است.

س: یعنی با آغاز پیامبری و متناسب با مأموریت ایشان، انشراح صدر اتفاق افتاده است؟

ج: بله؛ وعده‌ای است که خدا به ایشان می‌دهد که چون مأموریت شما این امور مهم است، انشراح صدر نیز به شما می‌دهیم.

۱/۲- تعمیم روایات ذیل سوره از امیرالمؤمنین علیه السلام به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دلیل تعریف جدید از «آیه الهی» در مباحث گذشته

س: از نظر عقلی این بیان متناسبی است؛ اما روایات ذیل این سوره، توضیح بیشتری می‌خواهد. چند روایت در رابطه با آیات ابتدایی آمده است و چند روایت در رابطه با آیات انتهایی. در رابطه با آیات ابتدایی حضرت علیه السلام می‌فرماید: «انشراح صدر» با ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام صورت گرفته است.

ج: همان طوری که قبلا نیز بیان شد در مبنای مختار، اوصافی که در قرآن برای پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام نیز جاری است. همچنین در هر روایتی، مطلبی در قرآن به امیرالمؤمنین علیه السلام انصراف داده است، شامل

پیامبر صلی الله علیه و آله و فرزندانشان نیز می باشد. زیرا در تمام این اوصاف، آیه بودن خود پیامبر صلی الله علیه و آله و آن بزرگواران موضوعیت دارد.

س: همچنین در مورد آیه ی آخر، یعنی «فإذا فرغت فانصب، و إلى ربك فارغب» روایات در خصوصیت و نصب امیرالمؤمنین علیه السلام تصریح دارد.

حال از نظر لفظ روایت، وقتی خداوند می گوید ما انشراح صدر را با علی علیه السلام برای تو ایجاد کردیم، این معنا، به خصوص ایشان است و تعمیم ندارد.

ج: قبلاً توضیح داده شد که اعطای شرح صدر، یعنی کمک علی علیه السلام! همان طور که در روایت آمده است که اموال حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها و شمشیر امیرالمؤمنین علیه السلام و خود پیامبر صلی الله علیه و آله، سه محور و رکن بوجود آمدن اسلام در صدر اسلام بوده است. حال این نصرت پیامبر صلی الله علیه و آله در ابتدا، باید بعداً نیز ادامه پیدا کند که وجود همه ی امامان علیهم السلام برای حفظ اسلام، معنای استدامت عملی شرح صدر است. پس این شرح صدر، یک معنای قلبی، مجرد و بسیط ندارد.

۱/۳- اشاره به نمونه های تاریخی نصرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله در

قبل از بعثت تا قبل از هجرت

س: در بعضی روایات به جز امر ولایت، به نصرت حضرت علی علیه السلام نیز تأکید شده است، در این صورت مکی بودن سوره با مشکل مواجه می شود، زیرا اگر این سوره در همان ابتدا بعثت در مکه نازل شده باشد، نصرت امیرالمؤمنین علیه السلام که کودکی ده ساله بودند، معنا نخواهد داشت.

ج: در روز بعثت وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله از جبل النور پایین می آیند، اولین نفری را که در پای کوه می بینند، حضرت علی علیه السلام هستند؛ ایشان با همان سن کم به پیامبر صلی الله علیه و آله می گویند: به خدا قسم من ناله ی شیطان را شنیدم. یعنی ایشان اولین شاهد بر حقیقت دین هستند. به عبارت بهتر، یکی از مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام این است که نصرت شان از همان ده یا

سیزده سالگی شروع می‌شود. توضیح آن‌که، قبل از مبعوث شدن حضرت، فشار شرایط اقتصادی باعث می‌شود حضرت ابوطالب علیه‌السلام، امیرالمؤمنین علیه‌السلام که کمتر از ده سال داشتند را نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بگذارند تا در خانه‌ی ایشان زندگی کنند. لذا بستر پرورشی امام علی علیه‌السلام در خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده است و وقتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مبعوث می‌شوند، از اول کنار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در همه‌ی صحنه‌ها بوده‌اند؛ به‌طور نمونه زمانی که بچه‌های کفار به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سنگ می‌زدند، ایشان (در سن کودکی) جلوی بچه‌ها را می‌گرفتند^۱ و با آنها درگیر می‌شدند و به همین دلیل، کفار به ایشان «قضم» می‌گفتند یا در ماجرای دعوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از عشیره خود، حضرت به امام علی علیه‌السلام امر کردند برو و برای آن‌ها غذا تهیه کن. هم‌چنین در شعب ابی‌طالب، یکی از افرادی که به صورت بسیار شجاعانه تحریم‌ها را می‌شکسته، امیرالمؤمنین علیه‌السلام بودند. لذا هیچ صحنه‌ای نیست که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حرکتی داشته باشد و در آن جا امیرالمؤمنین علیه‌السلام حضور نداشته باشند، یعنی همیشه در کنار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بودند. بنابراین نصرت ایشان از ابتدا تا آخر دائمی بوده است.

پس خداوند متعال از همان ابتدای بعثت به حضرت وعده می‌دهد که دین تو با علی علیه‌السلام و فرزندان او بیمه است.

۱/۳/۱- اشاره به نقش امیرالمؤمنین علیه‌السلام در «رفع ذکر» از طریق جنگ بر سر تأویل قرآن برای

حفظ دین در تبیین روایت ذیل آیه

س: در روایت دیگر آمده است: «ألم نشرح لك صدرک» یعنی آیا تو را آگاه نکردیم که وصی تو کیست؟ که ناصر تو و ذلیل‌کننده دشمنت قرار دادیم! همان دشمنی که «انقض ظهرك». سپس می‌فرماید: ما سلاله‌ی انبیاء (امامان) را که هدایت بوسیله‌ی آنان واقع می‌شود، از او خارج کردیم. «ورفعنا لك ذکرک» یعنی خدا به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌گوید: من ذکر نمی‌شوم، مگر این که نام تو نیز با من ذکر شود.

۱. روایت امام صادق علیه‌السلام، بحار النوار، جلد ۲۰، صفحه ۵۲.

روایت دیگر می‌گوید: «ألم نشرح لك صدرک» یعنی ای محمدصلی‌الله‌علیه‌وآله! آیا علی‌علیه‌السلام را وصیّ تو قرار ندادیم؟ «و وضعنا عنک وزرک» یعنی برداشتن سنگینی نبرد با کفار و اهل تأویل به وسیله‌ی علی‌علیه‌السلام؛ «ورفعنا لك ذکرک» یعنی همراه با یاد تو (محمدصلی‌الله‌علیه‌وآله) رتبه او (علی‌علیه‌السلام) را بالا بردیم.

ج: در دعای ندبه نیز می‌گوییم: «لولا أنت یا علی لم يعرف المؤمنون بعدی» اگر تو ای علی‌علیه‌السلام نبودی، هیچ کس بعد از تو ایمان نمی‌آورد. این اشاره به بعد از رحلت پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله است. یعنی اگر مقاومت‌های امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام و جنگ با تأویل نبود، دین از بین رفته بود.

حجت‌الاسلام کرم‌زاده: منظور از تأویل چیست؟

ج: اشاره به سه جنگ با ناکثین و قاسطین و مارقین دارد.

حجت‌الاسلام حیدری: در روایت از امام علی‌علیه‌السلام نیز آمده است من برای تأویل جنگیدم و پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله برای تنزیل.

روایت دیگری است که مقصد می‌گوید: با پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله بودیم که ایشان به پرده‌ی کعبه آویخته بود و می‌فرمود: «خدایا یاریم کن و پشتم را محکم ساز و سینه‌ام را بگشا». آن گاه جبرئیل‌علیه‌السلام نازل شد و عرض کرد: بخوان ای محمد: «ألم نشرح لك صدرک یا محمد و وضعنا عنک وزرک، الذی انقض ظهرک، و رفعنا لك ذکرک بعلی صهرک» که پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله این‌گونه قرائت فرمود و ابن مسعود آن را ثبت کرد و عثمان آن را از قرآن برداشت.

۱/۴- تأیید مکی بودن سوره با توجه به درخواست مشابه حضرت موسی علیه السلام برای نصب

وزیر و ناصر در ابتدای پیامبری

ج: حضرت موسی علیه السلام نیز در همان ابتدای بعثت، برای تداوم حرکتشان از خدا می خواهند که برای من وزیر قرار ده: «أشدد به ازری، و اشركه فی امری» و خداوند نیز هارون از ابتدا نبوت، وزیر و ناصر ایشان قرار داد.

۱/۵- اخبار غیبی از وقایع بعدی توسط دستگاه الهی به عنوان یکی از مویدات مکی بودن سوره

س: در روایت دیگری است که می فرماید: «ألذی انقض ظهرك» یعنی پشتت را به حضرت علی علیه السلام نیرومند کرد.

روایت دیگری است که: «ألم نشرح لك صدرک» با حضرت علی علیه السلام که او را وصی تو قرار دادیم. پس هنگامی که مکه فتح شد و قریشیان به اسلام گرویدند، خداوند سینه‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را گشود و کارها را برایش آسان نمود.

ج: غیر از فتح مکه بسیاری از جنگ‌ها و پیروزی‌ها را قبل از این که واقع شود، حضرت خبر می دادند. به طور نمونه در روایتی در رابطه با جنگ بدر تصریح دارد که حضرت می فرمایند: یک ماه دیگر (یعنی زمانش را معین می کنند)، جنگی واقع می شود و ما سران آنان را می کشیم، بعد حضرت تمام افراد را به آن جا می برند و صحنه‌ی جنگ و منطقه و جای دفن تمام کشته‌های آنان را نشان می دهند. پس این اخبار از آینده منافاتی با مکی بودن این سوره ندارد.

۲- تبیین آیه پنجم به وعده خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله پیرامون گشایش اجتماعی

در از بین بردن بت پرستی از کره زمین

س: تفسیر و روایت‌های چهار آیه‌ی اول بیان شد. در تفسیر ادامه‌ی آیات، علامه می فرماید: «فإن مع العسر يسرا، إن مع العسر يسرا» این دو آیه، فقط در یک «فا» با هم متفاوتند که

نتیجه‌گیری آیات قبل هستند و بعید نیست که تعلیل و علت آیات قبلی یعنی «وضع وزر و رفع ذکر» باشد. چون رسالتی که خدا بر آن جناب تحمیل کرده و دستور داده که مردم را به سوی آن دعوت کند، سنگین‌ترین باری است که بر یک بشر وارد شده است و معلوم است که با قبول این مسئولیت کار خیلی دشوار شده و با توجه به تکذیبی که قومش کردند و استخفافی که انجام دادند و اصراری که در محو نام آن حضرت می‌ورزیدند همه، دشواری روی دشواری بوده است. خدای تعالی در آیه‌ی قبلی فرمود: ما این دشواری‌ها را از دوش تو برداشتیم و این آیه می‌خواهد بگوید که برداشتن دشواری‌ها به خاطر یک سنت الهی بوده است و آن این که بعد از هر دشواری، سهولتی پدید می‌آید. این اشاره به سنت الهی دارد که اگر از تو وضع وزر کردیم و نام تو را بلند کردیم به خاطر این است که سنت ما جاری شده که بعد از عسر، یسر بفرستیم.

ج: آیه‌ی «فإن مع العسر يسرا» که آیه‌ی اول باشد، به شرایط بعثت و کارهای سخت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در آن زمان برمی‌گردد و خدا وعده می‌دهد که بعد از سختی‌ها، گشایش و یسر پیدا می‌شود که به نظر می‌رسد آن گشایش، هجرت ایشان به مدینه باشد که بعد هجرت، جهادها و مجاهدت‌ها باعث گردید در نهایت مکه و کل جزیره‌العرب تحت سیطره‌ی نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله واقع شود.

س: یعنی همین مطلبی که علامه فرمودند: شوکت اسلام بعد از سختی.

ج: بله؛ حتی این شوکت تا خارج از مرزها هم می‌رود و حضرت به دو امپراطوری بزرگ ایران و روم نامه می‌نویسند. البته حضرت پیش‌بینی یسرها را می‌کردند و دائماً وعده می‌دادند که شما روزی سرور عرب و عجم خواهید شد تا بلکه آنان را بوسیله قدرت‌های دنیایی نیز تحریک کنند، تا از کفر و شرکشان دست بردارند.

۲/۱- تأیید کلام علامه طباطبایی در تبیین آیه «فان مع العسر یسرا» به «سنت الهی نسبت به

تحول حوادث و تقلب احوال» بر اساس جریان نظام اختیارات

س: یک احتمال دیگر در این آیه این است که منظور از سنت الهی، سنت تحول حوادث و تقلب

احوال و بی‌دوامی شئون زندگی دنیاست. یعنی اوضاع عوض می‌شود.

ج: بله؛ همین‌طور است. در آیات دیگر نیز به این مطلب اشاره شده است! به‌طور نمونه در شکست

جنگ احد، خدای متعال می‌فرماید: «تلك الايام نداولها». یعنی سنت ما بر تحول حوادث و

تقلب احوال است. البته نه فقط در مدیریت الهی این‌طور است، بلکه در دستگاه کفر نیز

شدت‌ها تغییر می‌کند و اوضاع برمی‌گردد. چون نظام اختیارات و اراده‌هاست.

۲/۲- اشاره به امکان استعمال «مع» در غیر معنای «هم‌زمانی»

س: ایشان در آخر تفسیر این دو آیه می‌فرماید منظور از کلمه «مع»، واقع شدن یسر به دنبال عسر

است، نه اینکه منظور از معیت این باشد که یسر و عسر در زمان واحد تحقق می‌یابد. لذا «مع»

در این جا به معنای هم‌زمانی نیست.

ج: یعنی براساس امتناع ارتفاع و اجتماع نقیضین، معنا ندارد که عسر و یسر در یک جا جمع شود؛

مانند سیاهی و سفیدی یا وجود و عدم.

حال آیا در عُرف زبان عرب نیز «مع» فقط معنای معیت می‌دهد؟

س: بله؛ صراحت در معیت دارد. یعنی صراحتش در هم‌زمانی است و ایشان می‌گویند در این جا اصلاً

این معنا را نمی‌دهد.

ج: به‌نظر می‌رسد از لحاظ لفظی در استعمالات عرب این‌طور نیست که «مع»، یک معنا داشته

باشد. مثل «مِنْ» که یک معنا ندارد. لذا علامه در این جا حرف بسیار مناسبی زده‌اند. [زیرا

معنایی را آوردند که در استعمالات عرب وجود دارد].

۲/۲/۱- عدم تناسب «انصراف معیت به معنای حقیقی آن» با آیات قبلی و بعدی علی‌رغم تناسب

عقلانی آن با مباحث گذشته

س: با توجه به توضیحاتی که در بحث‌های قبل بیان شده، به نظر می‌رسد عسر و یسر می‌تواند در یک زمان اتفاق بیافتد.

ج: در این صورت باید «یسر» را به شرح صدر معنا کرد؛ یعنی فشاری که کفار و منافقین بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آوردند، غلظت تفرعن و سختی آن بی‌نظیر بوده است، که در حین تحمل این «عسر»، خداوند شرح صدر را به‌عنوان «یسر» بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اعطا کرده‌اند، لذا علت این تحمل و صبر حضرت، قدرت خداوند نسبت به تصرف در قلب ایشان است. از این رو، از لحاظ عقلانی عسر و یسر، این طور با هم جمع می‌شوند. اما این معنا با آیات قبل و بعد تناسب ندارد. یعنی با دو بار ایجاد عسر و یسر و رغبت کردن و نصب کردن و فرهنگ‌سازی کردن تناسب ندارد. پس در معناکردن، باید تناسب آیات را با هم در نظر گرفت، گرچه معنایی که می‌شود، معنای خوبی باشد.

۲/۳- اشاره به شکل‌گیری انقلابات الهی بر اساس قدرت معنوی، علی‌رغم ایجاد حرکت‌های

الحادی بر اساس قدرت‌های مادی (تبیینی جدید برای پاسخ به کلام زمخشری)

س: در ادامه ایشان کلامی از زمخشری نقل کرده و بعد رد می‌کنند. زمخشری گفته است: مشرکین، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و مؤمنین را سرزنش کردند که مردم فقیری هستند و این قدر زخم زبان به اوج رسید که دل شریف آن حضرت به این افتاد که نکند واقعاً به دلیل تهی‌دستی است که مردم به اسلام روی نمی‌آورند. خدای تعالی برای این که این احتمال را از ذهن ایشان ببرد، نعمت‌های بزرگی که به ایشان داده بود را یادآوری کرد که با توجه به نعمت‌هایی که به تو داده‌ایم، مایوس نشو.

علامه می‌فرماید: این حرف غلطی است، چون ذهن شریف رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله اجل از آن بوده که از حال کفار و علت کفرشان بی‌خبر باشد و نداند علت اصلی کفر کفار، استکبارشان

است، نه این که آنان ثروتمندند و مؤمنین تهی دست. چون بعد از شوکت اسلام هم باز بسیاری از افراد ایمان نیاوردند. علاوه بر این که خود خدا همه‌ی این‌ها را به پیامبر صلی الله علیه و آله گفته است. یعنی هم در ایام فقر گفته است که اینان ایمان نمی‌آورند و هم در آیات مدنی گفته است که اینان ایمان نمی‌آورند. لذا این حرف باطلی است که چون پیامبر صلی الله علیه و آله چنین فکری کرده، خدا این آیات را نازل کرده است.

در نهایت علامه با توجه به رد این کلام و اشاراتی که در رابطه با سنت الهی کردند، می‌گوید: یسر بعد از عسر، حمل بر شوکت اسلام بعد از دوران سختی می‌شود. در این صورت سوره مکی است و خدا می‌گوید بعداً اوضاع درست می‌شود. پس اشکالی ندارد اگر گفته شود یسر شوکت اسلام بعد از عسر و سختی است.

ج: البته از نظر تاریخی نیز چنین حرفی به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داده نمی‌شود، چون حضرت در سن بیست و پنج سالگی با حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها ازدواج می‌کنند و ایشان در زمان بعثت که در سن چهل سالگی بود، به علت اموال هنگفت حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها ثروت بسیاری داشتند.

حجت الاسلام کرم‌زاده: منظور از این سرزنش کفار، مؤمنین دیگر است، که فقیراند؛ نه شخص پیامبر صلی الله علیه و آله!

حجت الاسلام حیدری: بله، زیرا زمخشری نیز می‌گوید پیامبر صلی الله علیه و آله این طور فکر می‌کرد که به خاطر تهی‌دستی مؤمنین است که مردم به سمت اسلام روی نمی‌آورند.

ج: پس منظور، بی‌پولی مؤمنین بوده است، نه خود ایشان! در این صورت سؤال پیامبر صلی الله علیه و آله جا دارد؛ زیرا اغلب انقلابات دینی با پول و ثروت، انقلاب و حرکتشان شروع نمی‌شود، اما کسانی که فرهنگ مادی‌نگر دارند، وقتی می‌خواهند یک حرکتی را انجام دهند، حتماً احتیاج به پول و امور مادی دارند تا همه را با پول دور خودشان جمع کنند و همه را باید با پول بخرند. در این جا نیز چون کفار از زاویه‌ی دید خودشان نگاه می‌کنند، لذا دستگاه مسلمین را سرزنش و

تحقیر فرهنگی می‌کردند و احتمال نیز نمی‌دادند حرکت آن‌ها به نتیجه برسد، چون مسلمین پول و سلاح و قدرت‌های مادی نداشتند. پس این مطلب از این جهت درست است. البته بحث یک فرد مؤمن یا مؤمنین نیست، بلکه بحث فرهنگ انقلاب و قیام است. به‌طور نمونه هنگامی که حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد مدینه می‌شوند، در قسمت ثروتمند شهر ساکن نمی‌شوند، بلکه در قسمت فقرا زندگی می‌کنند. بنابراین هم فرهنگ انبیاء توجه به مستضعفین بوده و کارشان را با آنان شروع می‌کردند و هم فرهنگ انقلابات دینی! خداوند نیز می‌خواست در پیروزی‌شان قدرت معنوی را به آنان نشان دهد، یعنی عِدّه و عُدّه و کمیت مطرح نیست. اما چون فرهنگ کفار ضد این مطلب بوده است، مسلمانان را مسخره می‌کردند. لذا از این جهت حرف درستی است.

حجت‌الاسلام کرم‌زاده: یعنی جواب علامه به زمخشری که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از حال کفار بی‌خبر نبودند و نیازی نبوده که کسی این خبر را به ایشان دهد، وارد نیست؟!

ج: بله! زیرا بحث پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مطرح نیست، بلکه بحث بیان درگیری دو فرهنگ کفر و ایمان مطرح است که نوع قیام‌های اسلامی و الهی به نیروهای مادی تکیه نمی‌کنند و خدا نیز عمداً شرایط را این‌طور فراهم می‌کند.

البته منظور این نیست که انقلاب دینی، بدون امور مادی انجام می‌شود و نقش امکانات مادی صفر باشد، بلکه حتماً امور مادی نیاز است، زیرا یک انقلاب هزینه دارد، اما این‌طور نیست که با پول و تطمیع و فرهنگ مادیون به پیروزی برسد. پس باید خصوصیات فرهنگ انقلابات الهی را شناخت و دانست که فرهنگ مادی هر حرکتی را به پول تعریف می‌کند، لذا حرکت الهی را وهن کرده و فقر و نداشتن سلاح و پول او را به سخره می‌گیرد تا کسی به این امور توجه نکند. همان‌طور که عده‌ای به حضرت امام قدس‌سره می‌گفتند مگر می‌شود بدون عِدّه و عُدّه کاری کرد؟! مگر بدون سلاح و پول می‌توان کاری کرد؟! اما حضرت امام قدس‌سره می‌گفتند: «می‌شود»؛ زیرا ایشان حقیقت نیروی اختیارات و قلوب و باورهای انسان‌ها را می‌دانستند. از این رو، بارها تصریح کردند که حکومت ما، حکومت بر قلوب است، نه امکانات مادی! وقتی ایمان و

قلوب انسان‌ها در اختیار اسلام باشد، آن وقت هر چه که اسلام نیاز داشته باشند اعم از پول و امکانات و... انسان‌ها به دست می‌آورند.

پس در انقلابات الهی و اسلامی تصرف در اختیارات انسان‌ها، دارای یک خصوصیتی است که متغیر اصلی‌اش امور معنوی است و امکانات و دارایی‌ها به آن تعریف می‌شود. اما دستگاه کفر، نسبت به این مهم غافل است. لذا وقتی بخواهد مسخره و استهزا کند، روی امکانات مادی دست می‌گذارد. بنابراین اگر گفته شود در این سوره خداوند یا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تقابل دو فرهنگ را به عنوان یک اصل مطرح کرده‌اند، حرف خوبی است.

س: چون بعد از عسر، یسر آمده است، اگر «عسر» سختی مادی معنا شود، باید «یسر» نیز راحتی مادی تعریف شود.

ج: در عسر، وقتی کفار با فرهنگ مادی به مسلمانان فشار می‌آید، می‌خواهند ایمان آنان را زیر سؤال ببرد و آنان را از ایمان جدا کند و این مطلب، امر معنوی است، لذا راحتی (یسر) نیز معنوی است.

حجت‌الاسلام حیدری: البته زمخشری می‌خواهد بگوید پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گمان می‌کردند امور مادی باعث شکست‌شان می‌شود و خداوند این امر را رد می‌کنند.

ج: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اصلاً در پی چنین فکری نبودند و خوب می‌دانستند که دارایی‌شان اتکال به خدای متعال است و پول و مقدرات مادی چیزی را رقم نمی‌زند. اما فکر دشمنان مادی است و این دو تفکر، در تقابل هم هستند. براین اساس، ما در این جا خارج از بحث آیه، درباره نکته‌ای که زمخشری گفته بود و علامه رد کردند، معنای جدید ارائه کردیم که ممکن است معنای زمخشری نیز این مطلب نباشد.

۳- تبیین آیه ششم به ایجاد یسر تاریخی در دوران ظهور پس از عسر تاریخی در

دوران سیاه دولت نفاق بر اساس عنوان اصلی سوره

س: آیه‌ی بعدی، «إن مع العسر يسرا» است که دیگر «فا» ندارد. علامه می‌فرماید این آیه تأکید و تثبیت آیه‌ی قبل است و بعضی مفسرین گفته‌اند: این دو آیه دلالت دارد بر اینکه با یک عسر، دو یسر هست و این گفتار ناشی از یک قاعده‌ای است که می‌گوید: کلمه‌ای که الف و لام بر سر دارد و به اصطلاح معرفه است، اگر در کلامی تکرار شود، منظور از آن همان کلمه اول است و هر دو کلمه یک چیز را می‌رسانند، ولی اگر نکره باشد دومی معنا و منظوری غیر منظور اولی را افاده می‌کند، از این رو تنوینی که در کلمه «یسرا» است به قول بعضی برای بزرگداشت یسر است و می‌فهماند با هر عسر، یسری گرانقدر می‌آید؛ ولی به نظر علامه تنوین تنويع است و می‌خواهد بفرماید با هر دشواری نوعی گشایش هست.

ج: کلاً عسر اول با عسر دوم فرق می‌کند، «عسر» دوم، عسر دولت سیاه نفاق است. البته ادامه‌ی همان کفر است که در عسر اول آمده بود. توضیح آن‌که، از قدیم یک نوع کفرهایی با شکل نفاق وجود داشته که اکثر آیات قرآن درباره‌ی آن‌هاست؛ مانند آیاتی که درباره‌ی قوم بنی‌اسرائیل آمده است و راه و رسمشان را برابر با کفار بت‌پرست می‌داند. یعنی قرآن پیروان همه‌ی ادیانی که انحراف پیدا کردند را کافر می‌داند و به آنان هشدار می‌دهد. به نظر می‌رسد قرآن جریان نفاق را بیشتر از کفرهای معمولی بزرگ می‌کند و روی شیطنت‌های آن تأکید دارد.

بر این اساس، معنای «عسر» دوم، کفری است که با ظاهر اسلام، در لباس نفاق به وجود خواهد آمد و ادامه پیدا می‌کند و «یسر» آن نیز ظهور حضرت ولی‌عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه می‌باشد. پس دو معنا از یسر و دو معنا از عسر بیان شد که هم به سیاق خود آیه و هم به سیاق کل سوره و هم به تمام سوره‌های قبل و بعد آن تناسب دارد. زیرا در معنایی که از انشراح مطرح شد، شرح صدر هم به تشکیل جامعه توسط پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله معنا شد و هم امتحانات و مأموریت‌هایی ائمه اطهار علیهم‌السلام. بنابراین بُعد تاریخی پیدا می‌کند.

۳/۱- منصرف کردن آیه ششم به «تأکید» توسط مرحوم علامه طباطبایی به معنای

محدود کردن خطابات خدای متعال در معانی عرفیه

س: نتیجه‌ی نظر مرحوم علامه این بود که آیه ششم تأکید جمله‌ی قبلی است تا بیشتر در نفوس واقع شود. اشکال نظر ایشان چیست؟

ج: معنایی که ایشان ارائه نمودند براساس عرف عرب، هیچ مشکلی ندارد؛ زیرا تکرار، معنای تأکید دارد و خلاف عرف هم نیست. اما در مباحث گذشته نیز بیان شد که بر اساس مبنای مختار، منش خدای متعال بر این نبوده که بخواهد عُرفی محض حرف بزند و صرفاً این امور برای تأکید باشد.

۳/۲- تبیین ارتباط آیه ۵ و ۶ به آیات قبلی بر اساس دو گشایش و یسر تاریخی و اجتماعی

به عنوان نتیجه شرح صدر اعطایی به پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق امیرالمؤمنین و

ائمہ اطہار علیہم السلام

س: در این صورت ارتباط این دو آیه به آیات قبل چه می‌شود؟ آیات قبل می‌گویند ما به تو شرح صدر دادیم و اسمت را بالا بردیم.

ج: بیان شد که به وسیله‌ی علی و اولاد علی‌علیهم السلام به حضرت شرح صدر داده شده است. بنابراین شرح صدر، به صورت تاریخی معنا می‌شود. به عبارت دیگر عسر و یسر اول، انصراف اجتماعی (یعنی در زمان حضور نبی اکرم صلی الله علیه و آله) دارد و عسر و یسر دوم، معنای تاریخی دارد، یعنی تا ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه ادامه دارد. لذا «فاء» به گشایش می‌خورد، یعنی دوبار به شما گشایش می‌دهیم، نتیجه‌ی آن انصراف، یک گشایش اولیه بود که تا زمان حیات نبی اکرم صلی الله علیه و آله به صورت اجتماعی جریان دارد و دیگری، گشایش تاریخی است.

س: یعنی بوسیله کمک امیرالمؤمنین علیه السلام، شما و اسلام گشایش و شوکتی پیدا می‌کنید و بعد با شرح صدر ائمہ طہار علیہم السلام ظهور اتفاق می‌افتد.

ج: بله، به نظر می‌رسد این معنا، با تفسیر انشراح تناسب دارد.

حجت‌الاسلام کرم‌زاده: چرا «یُسْر تاریخی» به ظهور معنا شد، نه دوران رجعت؟

ج: رجعت، بدون ظهور معنا ندارد؛ در ظهور بوسیله حکومت جهانی حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، بزرگ‌ترین «یُسْر» برای مؤمنین پیدا می‌شود. لذا آغاز رجعت با ظهور واقع می‌شود که سرفصل سوم تاریخ آغاز می‌شود، که آیات شهودی است.

۳/۳- ناسازگاری مدنی‌بودن سوره انشراح بر اساس توضیح علامه طباطبایی با وجود «عُسْر»

از زمان شروع پیروزی‌های مسلمین به دلیل تحرکات شدید منافقین

حجت‌الاسلام حیدری: علامه دلیل اصلی که برای مدنی‌بودن این سوره بر اساس سیاق آیات می‌آورند، بحث «إِن مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» است که این آیه به شوکت اسلام بعد از سختی‌های آن تناسب دارد. یعنی این که دعوت ایشان همه گیر شد و توانستند بساط حکومت را بر پا کنند و مکه را فتح کنند. بنابراین از جهت این که دعوتشان همه گیر شده و کفار شکست خوردند، یسر حاصل شده است.

ج: اما باید توجه داشت فتح مکه که در سال ۸ هجری بوده است و اوج شکل‌گیری نفاق نیز در همین سال‌ها می‌باشد. یعنی اوج شکل‌گیری اصحاب صحیفه و برنامه‌ریزی برای قتل پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در جنگ تبوک، حجه‌الوداع و در منزل‌شان بعد از فتح مکه می‌باشد، حال آیا می‌توان این ایام را «یُسْر» نامید؟! یا این که بعد از رحلت حضرت، فقط سه یا شش یا دوازده نفر بر عهد و پیمان خود نسبت به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله باقی می‌مانند، یُسْر محقق شده است؟!

پس با توجه به این حوادث، سیاق این آیه با تحلیل علامه از علت مدنی‌بودن سوره تناسب

ندارد.

۳/۳/۱- تعریف یُسْر به برچیده شدن بت پرستی (و نه تحقق اسلام) به عنوان توجیهی مناسب

برای مدنی بودن سوره

البته اگر شوکت اسلام به برچیده شدن بت پرستی از روی کره زمین تفسیر شود، توجیه مناسبی برای مدنی بودن این سوره خواهد بود؛ زیرا قطعاً بعثت نبی اکرم صلی الله علیه و آله برکات و پیروزی‌هایی داشته است، اما باید آن پیروزی‌ها و یُسرها را به صورت سلبی تحلیل کرد، زیرا این شوکتی برای اسلام نیست، بلکه ضربه‌ای به دستگاه کفر است. اما از لحاظ اثباتی، اکثریت کفار که به ظاهر مسلمان شده بودند برای اسلام هیچ ارزشی قائل نبودند، لذا در زمان حیات خود حضرت، برنامه‌ریزی‌ها انجام شد و وقتی حضرت رحلت کردند، شیطنت‌هایشان شروع شد و کفرشان را علنی کردند، بنابراین از لحاظ اثباتی، نگذاشتند اسلام حقیقی جریان یابد و عُسرهای زیادی بر پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام وارد کردند.

۴- تبیین آیات ۷ و ۸ به امر به فرهنگ‌سازی برای تحقق امر امامت بعد از فراغت از

اصل دعوت و ابلاغ آن

س: مرحوم علامه درباره‌ی دو آیه‌ی «فإذا فرغت فانصب و إلى ربك فارغب» می‌فرماید: چون بر سر جمله «فاء» آمده است، نتیجه‌گیری از آیات قبلی است. یعنی حال که مشخص شد بعد از هر عُسری، یُسْر می‌آید و زمام عُسر و یُسْر دست خداست، پس هر وقت از واجبات فارغ شدی، نفس خودت را در راه خدا یعنی عبادت و دعا خسته کن. زیرا اگر بعد از هر عُسری، یُسْر است، تو نیز وقتی واجبات تمام شد، خودت را خسته کن تا بر اثر این عُسر (خسته کردن)، برایت یُسری اتفاق بیافتد. «وإلی ربك فارغب» یعنی در این به سختی انداختن و خسته کردن، رغبت نشان بده تا خداوند منت بگذارد و بعد از تعب و عُسر، به تو یُسْر دهد.

در ادامه، قول دیگری را بیان می‌کنند که «هرگاه از واجبات فارغ شدی، به نمازهای مستحب بایست». همچنین برخی گفته‌اند: «هرگاه از نماز فارغ شدی، به دعا پرداز». ایشان

می‌گویند: این‌ها مصادیق‌اند و نمی‌توان گفت آیه، فقط درباره‌ی این مصادیق نازل شده است. چند قول دیگر نیز ذکر می‌کنند که - به تعبیر علامه - وجوه ضعیفی دارند.

ج: به‌نظر ما اصلاً این آیه ربطی به عُسْر و یُسْر ندارد.

س: اما تفسیر روایات از این دو آیه کلاً یک فضای دیگری دارد؛ در روایت آمده است: «فإذا فرغت» یعنی از پیامبری و «فانصب» یعنی امام علی‌علیه‌السلام را به عنوان وصیّ خود نصب کن؛ «وإلی ربک فارغب در این امر».

روایت دیگری است که حضرت‌علیه‌السلام فرمود: «فإذا فرغت فانصب» یعنی وقتی خداوند عزوجلّ، پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله را به نماز و زکات و روزه و حج امر کرد، سپس به او فرمان داد که چون این کارها را به انجام رساند، حضرت علی‌علیه‌السلام را به عنوان وصیّ خود منصوب کند. روایت دیگر می‌گوید: «فإذا فرغت از حج خود»، «فانصب حضرت علی‌علیه‌السلام را برای مردم».

روایت دیگری می‌فرماید: چون فراغت یافتی، بیرقت را برافراز و وصیّ خود را اعلان کن و آشکارا آنان را از برتری او آگاه ساز. آن گاه پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله سه مرتبه فرمود: «هر که من مولای اویم، پس علی مولای اوست.»

حجت‌الاسلام روح‌الله صدوق: چون این روایت، ناظر به غدیر است، باید سوره مدنی باشد.

ج: البته می‌توان گفت فقط این دو آیه مدنی است.

حجت‌الاسلام حیدری: روایت دیگری آمده است: «فإذا فرغت از دینت» و «فانصب امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام» تا گروهی به وسیله‌ی او هدایت شوند.

روایت دیگر می‌گوید: «فإذا فرغت فانصب» چون از کامل کردن شریعت فراغت یافتی، امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام را برای آنان به امامت منصوب کن.

روایت دیگر از امام محمدباقر‌علیه‌السلام نقل شده است که در ذیل این دو آیه می‌فرمایند: چون نمازت را به جا آوردی، پیش از آن که سلام دهی، در همان حال که نشسته‌ای، در کار

دنیا و آخرت به دعا بکوش و چون از دعا فارغ شدی، با اشتیاق به سوی خدا روی آور و رغبت کن تا از تو آن را بپذیرد.

ج: یک احتمال این است که این دو آیه مدنی باشد و به حادثه غدیر وصل شود. اما احتمال قوی‌تر این است که این دو آیه از سوره تجزیه نشود و لذا این دو آیه همانند اصل سوره مکی باشند، جز این که مدنی بودن این دو را معصومین علیهم‌السلام صریحاً گفته باشند. در این صورت (مکی بودن) بدین معنا می‌شود: ای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، تو حلقه‌ی واسط بین نبوت و ولایت هستی و وقتی وظیفه تشریح اسلام به سرانجام رسید، برای «تحقق» آن نیز تلاش کن. حضرت نیز تلاش کردند و نگفتند: «وظیفه من ابلاغ بود و بعد از ابلاغ، وظیفه‌ی دیگری ندارم». بلکه به سمت تحقق آن تشریحات نیز حرکت نمودند، یعنی ابتدا به تبلیغ نبوت و امامت خود در مکه پرداختند و بعد هجرت و تشکیل حکومت در مدینه و جنگ با کفار و غیره تا اعلام وصایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در زمان‌های متعدد، جهت زمینه‌سازی برای اعلام رسمی در غدیر. لذا برای تحقق تشریح، به فرهنگ‌سازی آن پرداختند.

۴/۱- اشاره به نمونه‌های متعدد «فرهنگ‌سازی» پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای تحقق امر ولایت

به‌عنوان امر اعم از غدیر

باید توجه داشت حضرت برای امر غدیر - که تشریفات بیعت گرفتن بود - سال‌های زیادی به فرهنگ‌سازی برای تحقق آن پرداختند؛ به‌طور نمونه اوقات بسیاری با امیرالمؤمنین علیه‌السلام خلوت می‌کردند و گفتگو می‌کردند و وقتی برایشان غذاهای بهشتی از آسمان می‌آمد، شرایطی را فراهم می‌کردند تا بقیه نیز بفهمند که این غذا فقط برای ایشان و علی علیه‌السلام است. یا وقتی هر روز برای نماز صبح به مسجد می‌رفتند، به در خانه‌ی حضرت علی علیه‌السلام می‌آمدند و آنان را با آیه‌ی تطهیر خطاب کرده تا برای خواندن نماز صبح بلند شوند. یا وقتی آیه نازل شد هر کس می‌خواهد با پیامبر ملاقات کند، باید صدقه بدهد، همه دیدند فقط حضرت علی علیه‌السلام برای ملاقات با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مرتب صدقه می‌داد؛ در جریان نزول آیه «سدالابواب إلا بابہ»،

همه‌ی باید درب خانه‌های خود را به طرف مسجدالنبی می‌بستند مگر درب خانه‌ی حضرت علی علیه‌السلام، یا در شب هجرت، بخاطر این که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در بستر پیامبر خوابیدند تا جان‌شان را فدای حضرت کنند، آیه قرآن نازل شد و وقتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خواستند وارد مدینه شوند، سه روز در منطقه قبا صبر کردند و وارد شهر نشدند تا حضرت علی علیه‌السلام به ایشان ملحق شود. همچنین در ماجرای برادری و خواندن عقد اخوت میان مسلمانان، حضرت فقط با حضرت علی علیه‌السلام عقد برادری بستند.

بنابراین این امور، غیر از «ابلاغ کردن» امر وصی خود است، یعنی مسأله‌ی «تحقق» و نشان‌دادن است. لذا اعلام گفتاری یک بحث است و تلاش برای عملیاتی کردن آن، بحث دیگری است. بر این اساس، ماجرای غدیر، تشریفات نصب است؛ نه تشریفات ابلاغ وصایت! به عبارت بهتر، آخرین مرحله تشریح نصب امامت است. زیرا ابلاغ وصایت، قبلاً بارها گفته شده بود، نه فقط در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، بلکه در همه‌ی صحف انبیا گذشته وصایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام هم آمده بود. لذا خداوند در آیه‌ی غدیر به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نمی‌گوید «اگر ابلاغ نکنی»، بلکه می‌گوید: «فإن لم تفعل» یعنی «اگر انجام ندهی!» زیرا قبلاً ابلاغ شده است، حال انجام بده.

س: با توجه به تفسیری که ارائه شد، «فرغت» چه معنایی پیدا می‌کند؟ یعنی خدا می‌گوید: از چه چیزی فارغ شدی، نصب کن؟

ج: «فرغت»، فراغت از اصل دعوت به خداپرستی و رسالت و دعوت به ولایت خود است. «فانصب»، معنای عام‌تری دارد و منحصر به بیت‌گرفتن در غدیر نیست؛ زیرا برای تحقق نصب امامت و وصایت، باید فرهنگ‌سازی شود. تمام رفتار و نمونه‌های که بیان شد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت به امیرالمؤمنین علیه‌السلام و خاندان اهل بیت علیهم‌السلام انجام دادند، تلاش برای تحقق این امر مهم بود که غیر از اصل تشریح است.

پس وقتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از تشریح نماز، روزه، حج، زکات و ولایت و تشریح احکام امت، حکومت و تمدن فارغ شد و همه را ابلاغ نمود، باید برای تحقق آنها نیز فعالیت کند. با این تحلیل، می‌توان گفت که تمام آیات این سوره، مکی می‌باشد.

۴/۲- امکان مدنی بودن دو آیه آخر، در صورت عدم تعمیم روایات، به معنای اشاره سوره به

مسأله غدیر به عنوان تشریفات نصب

س: روایاتی که ذیل آیهی «فإذا فرغت فانصب» آمده است، تصریح به خصوصیت نصب امیرالمؤمنین علیه السلام، بعد از فراغت از امر دعوت و رسالت دارد. یعنی وقتی از تشریح نماز و روزه و حج فارغ شدی، به تشریح ولایت حضرت علی علیه السلام (یعنی آنچه در غدیر بیان شد) بپرداز؛ اما شما این امر را تعمیم داده و به فرهنگ سازی برای تحقق امر امامت تفسیر نمودید.

ج: بحث این بود که اگر سیاق آیات مکی بودن را تثبیت می کند، با انحصار آن به نصبی که در رابطه با غدیر صورت گرفت، تناسب ندارد. البته بیان شد اگر گفته شود این دو آیه در مدینه نازل شده است، اشکالی ندارد، در این صورت باید به غدیر اشاره داشته باشد. لذا باید گفته شود شأن نزول این سوره به سال های آخر بعثت، یعنی در ایام نصب امیرالمؤمنین علیه السلام برگردد؛ بدین معنا که رغبت تو از نبوت و رسالت، به وصایت تمایل نماید. گرچه بیان شد که این رغبت به امر وصایت، قبلاً نیز بوده است، زیرا از ابتدای بعثت، پیامبر صلی الله علیه و آله فرهنگ سازی مفصلی را درباره ی وصایت امیرالمؤمنین علیه السلام کرده بودند.

پس در صورت مدنی بودن این دو آیه، «فانصب» به غدیر معنا می شود که تشریفات برای نصب حضرت علی علیه السلام و معرفی تمام جانشینان ایشان و گرفتن بیعت از مردم بوده است. اما اصل بر این است که آیات یک سوره کوتاه، تجزیه و تفکیک به مکی و مدنی نشود، مگر این که معصوم علیه السلام صراحتاً خلاف آن را گفته باشند. از این رو، احتمال مکی بودن کل سوره بهتر است.

۴/۲/۱- بیان تناسب دو آیه آخر با ابتدای سوره، به عُسْر و خوف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از تعطیلی

هدایت به دلیل سوء قصد منافقین به جان امیرالمؤمنین علیه السلام و انکار اجتماعی آن حضرت

البته در صورت مدنی بودن این آیات، تناسب امر غدیر با ابتدای سوره (یعنی انشراح صدر،

عُسْر و یُسْر)، به اوج اضطراب نبی اکرم صلی الله علیه و آله در جریان اعلام نصب امیرالمؤمنین علیه السلام

برمی‌گردد، یعنی حالت روحی ایشان به‌عنوان مسئول این حرکت عظیم از ابتدای بعثت تا آن زمان، این‌گونه بوده که اگر پیغام خدای متعال به مردم اعلام شود، حضرت علی‌علیه‌السلام را می‌کشند. البته بخاطر اطاعت از امر خداوند، نه نگران جان خودشان بودند و نه جان علی‌علیه‌السلام، بلکه نگران دین اسلام در صورت کشته‌شدن امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام بودند. لذا وقتی اولین بار حضرت جبرئیل علی‌السلام در منا دستور ابلاغ امامت را به حضرت اعلام نمودند، ایشان بخاطر همین اضطراب، به تأخیر انداختند.

س: بله؛ در مکانی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ایستادند و پیام غدیر را بیان کردند، سومین باری بود که حضرت جبرئیل علی‌السلام نازل شده بود و قبل از آن دو بار حضرت جبرئیل علی‌السلام گفته بود، اما حضرت ابلاغ نکرده بودند.

ج: یعنی حضرت به شدت هراس داشتند که با اعلام این امر، همان مقابله‌ای که بعد از رحلت‌شان در مقابل آقا امیرالمؤمنین علی‌السلام انجام شد، در مقابل پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز انجام گیرد و صدهزار نفر مجلس را رها کرده و از دین خدا دست بردارند. به‌عبارت دیگر دین، ضربه‌ی اجتماعی بخورد. پس باید یک فضای حکومتی را ترسیم نمود تا دریافت چه حادثه‌ی بزرگی است که حضرت ابلاغ را به تأخیر می‌اندازند. تنها گذاشتن مردم در آن زمان خیلی خطرناک است، این را کسی می‌فهمد که با مسایل حکومتی، مسایل امنیتی و مسایل مدیریتی مأنوس باشد. بنابراین عُسر و خوف حضرت در این‌جا بخاطر توهین به کلمه‌ی خدای متعال و ضربه به هدایت مردم بود که خداوند متعال بوسیله اعطا شرح صدر، وعده یُسر در ابلاغ این امر خطیر را به حضرت بشارت می‌دهند.

وصلی‌الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين